

نوع مقاله: پژوهشی

نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درون شیعی؛ بررسی موردی انکارهای سهوالنبی و تحریف قرآن

sattar@kashanu. ac. Ir

حسین ستار / استادیار الهیات و معارف اسلامی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

چکیده

شاید عمده دلیل در افتراقات کلامی مذاهب و یا اختلافات کلامی در یک مذهب، مستندات حدیثی یا برداشت‌های متفاوت از احادیث توسط پیروان هر اندیشه باشد. احادیث فراوانی به‌ویژه در سده‌های اولیه از سایر فرق و مذاهب اسلامی به حوزه تشیع راه یافته است. پدیده انتقال حدیث در کنار محسنات و فواید فراوانی که به همراه داشته، موجب بروز پیامدهای ناخوشایندی نیز در فرقه امامیه گردیده است. این نوشتار درصدد است تا به یکی از عوارض سوء این مهم بپردازد: ایجاد اختلافات کلامی. از این‌رو، با تمرکز بر دو گزاره «سهوالنبی» و روایات «تحریف قرآن» در آثار شیخ صدوق نشان خواهیم داد که آغازگر اختلافات بعدی و اندیشه‌های ناسازگار با اجماع شیعی در خصوص اعتقاد به سهو پیامبر توسط شیخ صدوق و اندیشه ناسازوار تحریف قرآن توسط دیگران؛ راه یافتن اخبار اهل‌تسنن به دایره حدیثی شیعه و استناد عالمان شیعی بدین احادیث و عدم توجه به ریشه‌های حدیثی منقولات کتب اولیه است. تعدد طرق و کثرت نقل و شروع این روایات از اهل‌تسنن به مقایسه با منابع شیعی از جمله قرائن بر صحت مدعی این نوشتار در اصالت سنی بودن این اخبار است.

کلیدواژه‌ها: سهوالنبی، تحریف قرآن، اخبار منتقله، شیخ صدوق.

شکل‌گیری اختلافات کلامی و حتی تشکیل فرقه‌ها از صدر اسلام تا کنون دلایل مختلفی داشته است: از برداشت‌های نادرست و تأویلات ناسازوار از متن کتاب / قرآن تا ریشه‌های سیاسی و حتی قومی و جاه‌طلبی‌ها و هواهای نفسانی. در این بین حدیث نیز نقشی تعیین‌کننده داشته است. منع تدوین حدیث و پیامدهای آن از جمله جعل احادیث و محروم ماندن امت از گنجینه حدیث ناب و شرح معصومان بر حدیث سبب ظهور فرقه‌های متفاوتی در حوزه اسلامی و بروز اختلافات کلامی در درون فرقه‌ها گردید. نمونه این اختلافات که ریشه آن در تفسیرهای گونه‌گون از قرآن و استناد به احادیث نادرست یا استناد نادرست به احادیث است در تاریخ فرقه‌های اولیه اسلام به‌ویژه در دعوی اعتزال و اشعری و یا شیعه و سنی و یا ظهور فرقه‌های خوارج و کسانیه و زیدیه و... قابل پیگیری است. در این بین باید پدیده اختلاط حدیث را نیز در نظر داشت. شاید بهترین رد آن را بتوان در کلام کسّی دنبال نمود:

فصل بن شدان می‌گوید: پدرم از محمد بن ابی‌عمیر پرسید چگونه است با آنکه تو مشایخی فراوان از اهل سنت را ملاقات نموده‌ای، اما حدیثی از آنان نشنیده‌ای؟ وی پاسخ داد: روایات آنان را استماع نموده‌ام، اما دیدم بسیاری از راویان امامیه که احادیث اهل سنت و خاصه را استماع نموده بودند دچار اختلاط شدند، تاجایی که حدیث اهل سنت را به نقل از خاصه و حدیث خاصه را به نقل از اهل سنت روایت می‌نمودند. چنین اختلاطی برایم ناپسند بود، از این رو، آن را ترک نموده و چنین رفتار کردم (کشی، ۱۳۶۳، ص ۵۹۰-۵۹۱).

پدیده اختلاط سبب می‌شد که احادیث بسیاری از این طریق شکل و رنگ دیگری گرفته و به جای مبدأ عامی، اصالتی شیعی بیابند. پدیده ناخواسته انتقال حدیث سبب ظهور اندیشه‌های ناسازوار با اصالت حدیثی و کلامی شیعی گردید. در درون شیعه شاید نامبردارترین فرقه درون مذهبی که با استناد نادرست به احادیث و یا بر ساختن حدیث از مسیر حق مذهب امامی متمایز شدند غلات باشند.

در این نوشتار یک اندیشه که شیخ صدوق بدان افتنا نیز داده (سهولنبی) و یک گزارش شیخ صدوق که مستند اندیشه تحریف قرآن برای افرادی شده، مورد بازبینی و بازرسی قرار گرفته و نشان داده شده که قرائن بسیاری بر منتقله بودن این اخبار از منابع اهل حدیثی سنت به منابع شیعی دلالت دارد. پژوهشگر در این نوشتار در پی آن است تا نشان دهد دلیل افتراق شیعیان در بحث تحریف / عدم تحریف قرآن و نیز اختلاف در اثبات و رد سهولنبی در بین آنان ناشی از پدیده انتقال اخبار اهل تسنن به حوزه اهل تشیع است. به عبارت دیگر، اگر دقت‌های لازم علم‌الحدیث و اندیشه‌های دقیق در ارزیابی احادیث در انتقال احادیث اهل تسنن به تشیع در نظر گرفته می‌شد، به لحاظ کلامی افتراقی در اعتقاد بعض شیعیان به سهولنبی و یا تحریف قرآن نمی‌بود.

۱. تاریخچه بحث

تا آنجا که نگارنده جست‌وجو نموده، تاکنون نقش اخبار منتقله در اختلافات فرقه‌ای کلامی مورد بررسی محققان قرار نگرفته، اما تحقیقات متعددی در این زمینه صورت گرفته که می‌تواند در این مجال کارآمد باشد. نویسنده پایان‌نامه

بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق» (ستار، ۱۳۹۳) و نیز نگارنده مقاله «بررسی نقش روات مشترک در اخبار منتقله (مطالعه موردی: جعابی از مشایخ صدوق)» (مؤدب و ستار، ۱۳۹۳)، و همچنین Isrā'iliyat or Tradition of Jewish origin: A Major Instance of Transferred Tradition (همکاران، ۲۰۱۶)، از این پیامدها به اجمال سخن گفته است. همچنین نویسنده مقاله «بررسی سندی و انگیزشی روایات سهوالنبی (در نماز) در آثار روایی اهل سنت» (عبداللهی عابد و داودی ایمان، ۱۳۹۳) به روایات اهل سنت در باب سهوالنبی اشعار داده؛ چنان که *مدرسی طباطبایی* نیز در مقاله ارزشمند خود با عنوان «بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن» (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۰) روایات تحریف را مورد مذاقه قرار داده‌اند. با این حال این تحقیقات یا صرفاً به روایات مورد ادعا اشعار داده‌اند و پدیده انتقال را مورد توجه قرار نداده‌اند و یا اگر گهگاه به این مهم پرداخته‌اند از افتراقات کلامی در این خصوص سخنی نگفته‌اند.

۲. اخبار منتقله

اخبار منتقله روایات و مرویاتی است که از دین، مذهب یا فرقه‌ای به دین، مذهب یا فرقه‌ای دیگر وارد شود و در جایگاه جدیدش مورد قبول واقع گردد؛ تا جایی که گاه اندیشمندان، خاستگاه آن را دین و مذهب و یا فرقه مقصد بدانند (ستار، ۱۳۹۳، ص ۹۴). علامه *عسکری* آغازگر این راه را *شیخ طوسی* دانسته است؛ چراکه وی در زمان نگارش *تفسیر التبیان* به روایات اهل سنت اعتماد و آن را در کتابش - البته با سند - می‌آورد تا خواننده بداند که منشأ حدیث از اهل سنت بوده است. اما به مرور زمان و به سبب اختصار و گاه به هدف اختلاط احادیث اهل سنت با شیعه توسط سودجویان، این اسناد حذف شده‌اند، و به صورت روایاتی از خاصه در کتب شیعیان، با وجود تعارض بسیاری از آنان با اصول اولیه تشیع نفوذ کرده‌اند (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۵۳-۲۶۳). علامه *طباطبائی* هم در *المیزان* روایات فراوانی از اهل سنت به‌ویژه از *الدر المنثور سیوطی* روایت نموده است (برای نمونه، ر.ک: *طباطبائی*، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹، ۱۹۰، ۱۹۳ و ۲۰۴).

شاید بتوان اولین اخبار منتقله را اسرائیلیات دانست؛ داستان‌هایی که اهل کتاب به سبب علاقه مسلمانان به مبدأ و پیدایش آفرینش و سرگذشت انبیا و امت‌های گذشته از یهود و نصارا شنیده، در کتب خود وارد کرده‌اند و ثمره آن وجود روایاتی در کتب حدیثی مسلمانان است که با قوه تعقل در جنگ و نزاع است؛ روایاتی که پذیرش آن حتی برای کودکان سخت و دشوار می‌باشد (ستار، ۲۰۱۶، ص ۴۷-۶۶ و نیز ستار و مؤدب، ۱۳۹۳). از دید نگارنده، لزوماً اخبار منتقله همواره نالستوار نیستند و در بعض موارد و با اهدافی همچون بیان مقام شامخ اهل بیت، نویسندگان و محققان امامیه به سراغ اخبار و احادیث محدثان غیرامامی و حتی ناصبی رفته‌اند (ر.ک: ستار و یوسفی نجف‌آبادی، ۱۴۰۰).

۳. سهوالنبی

۳-۱. سهوالنبی؛ مستندات؛ تاریخچه

سخن شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* آغازگر کنش و واکنش‌های فراوان کلامی به‌ویژه در نقد اندیشه او در سهوالنبی است. وی ابتدا به نقل روایت سعید/عرج از امام صادق علیه السلام پرداخته که در آن چنین نقل شده است:

«خداوند تبارک و تعالی رسولش ﷺ را به خواب برد تا آنکه آفتاب طلوع نمود. سپس آن حضرت برخاستند. و ابتدا نافله صبح را به جا آوردند و بعد از آن نماز صبح را اقامه نمودند» (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹).

وی ضمن تصریح به اعتقاد خود در قبول سهولتبی رد آن را اندیشه غالیان دانسته و با بیان دلیل آنان، در نقد ایشان کوشیده و حتی سهو و نوم پیامبر در امور مشترک بین عباد و انبیا را دارای فوایدی می‌داند؛ چراکه «اگر خواب بی‌اراده به ایشان غلبه کند از خدمت خدا بماند دلالت بر نفی ربوبیت ایشان دارد؛ زیرا کسی که او را چرت و خواب دربر نمی‌گیرد، آن خدایی است که زنده است هرگز نمی‌میرد قیوم است و قوام وجود اشیا به اوست» (همان، ص ۳۵۹-۳۶۰). شیخ صدوق غالیان را کافر و بدتر از یهود و مسیحیان و مجوسی و قدریه و تمامی فرقه‌های گمراه دانسته است. او در کتاب *اعتقادات* خود بابی با عنوان «الاعتقاد فی نفی الغلو و التفویض» گشوده و در ضمن آن از کفر آنان سخن به میان آورده است (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۹۷). گفتنی است که مسئله مهم در این خصوص که قابل تأمل است، آن است که شیخ صدوق و دیگران همواره بحث نوم‌التبی را داخل و جزئی از سهولتبی می‌دانند و از همان ادله سهولتبی در تأیید یا رد آن بهره برده‌اند؛ در صورتی که این امر صحیح نیست.

شیخ صدوق تفاوت بین سهولتبی و سهو امت نبی را در منشأ الهی سهو پیامبر دانسته است (همان، ص ۳۶۰). از دید وی که در فقه خود توجه فراوانی به علل و حکمت احکام دارد (پاکتچی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۶۵) حکمت این اسهائ به نفی غلو از پیامبر و معصوم مربوط است (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

شیخ صدوق اهتمام فراوانی هم به اثبات سهولتبی و هم به نقد نقادان بر این اندیشه دارد. شیخ صدوق در رد منتقدان خود البته انکار صحابی به نام *ذوالیدین* (در احوال او ر.ک: ابن‌سعد، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۶۷؛ ابن‌حجر، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ج ۴، ص ۵۹۸ و نیز در نقد و رد این حدیث و روایان آن ر.ک: سهیلی، ج ۵، ص ۲۹۸، به نقل از: مفید، ۱۴۲۴ق، ص ۳۱۷) را در بین اصحاب پیامبر وارد ندانسته و او را با کنیه *ابومحمد* و عمیرین عبد عمر معرفی می‌نماید (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۰). شیخ صدوق در *عیون* نیز برای اثبات نظریه سهولتبی تلاش کرده است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴).

نظریه سهولتبی در حوزه مختلف علوم اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. هر چند شیخ صدوق و دیگران این بحث را در کتاب فقهی خود طرح کرده‌اند، اما این جدال بیشتر جنبه کلامی دارد. در واقع رأی فقهی سهو در نماز به یک اختلاف کلامی در عصمت پیامبر و بُعدی از آنکه سهو می‌باشد مربوط است. از این‌روی مسئله سهولتبی در فقه و کلام مورد بحث قرار گرفته است. جدا از کلام و فقه، این مسئله در تفاسیر قرآنی ذیل آیاتی همچون آیه ۶۸ سوره «انعام»: «إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدُ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» نیز مورد توجه و نقد قرار گرفته است (مثلاً، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۹)؛ چنان‌که گروهی از متصوفه نیز از آن دفاع نموده‌اند (کلابادی بخاری، بی‌تا، ص ۱۷).

تأکید شیخ صدوق بدین سخن و جدیت او در نقد و رد و لعن مخالفان سهوالنبی آغازگر تألیفات مستقل در باب این نظریه به‌ویژه در نقد آن است. علاوه بر آنکه شیخ صدوق به قصد خود برای تألیفی مستقل در این خصوص آگاهی داده، کتب فراوانی بعد از وی در این مسئله تدوین شده، که بیشتر در نقد نظریه شیخ صدوق است؛ از آن جمله:

- رساله شیخ مفید (یا سید مرتضی) در رد سهوالنبی. علامه مجلسی وی انتساب این رساله را به مفید مناسب‌تر می‌داند: «ولنختم هذا الباب بإيراد رسالة وصلت إلينا تنسب إلى الشيخ السديد المفيد أو السيد النقيب الجليل المرتضى قدس الله روحهما و إلى المفيد أنسب و هذه صورة الرسالة بعينها كما وجدتها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۲۲)؛

- *التنبيه بالمعلوم من البرهان على تنزيه المعصوم عن السهو والنسيان*، شیخ حرعاملی؛

- رساله تحقیق در حدیث سهوالنبی و رد صوفیان، خواجه‌جویی (خواجویی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵)؛

- *نفی السهو عن النبي ﷺ*، میرزا جواد تبریزی.

قبل از شیخ صدوق، مرحوم کلینی و دیگران احادیثی بیشتر از او در این باب ثبت نموده‌اند، اما بعضی علما همچون *آیت‌الله سبحانی*، شیخ صدوق و استادش *ابن‌ولید* را اولین قائلان به سهوالنبی دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۷). هرچند این نظریه را مخالف با اجماع امامیه دانسته‌اند، اما می‌توان موافقانی بدان را نیز یادآور شد. پس از شیخ صدوق می‌توان از *طبرسی* با رأی خاصش یاد کرد که هرچند سهوالنبی را در امور عادی جایز می‌داند، اما در امور مربوط به رسالت آن را منتفی دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۹۰). همچنین ظاهر عبارات سید مرتضی ذیل آیه ۷۳ سوره «کهف»: «قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتَ وَ لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا» نیز نشانگر آن است که وی نسیان پیامبر را در غیر امور شرعی یا اوامر الهی و یا اموری که موجب نفرت از پیامبر نمی‌شود جایز می‌دانسته است (علم‌الهدی، بی‌تا، ص ۸۴). مرحوم *نراقی* نیز اسهائ پیامبر را ممکن و روایات سهو را مستفیض دانسته است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۸). علامه مجلسی با توجه به روایات سهوالنبی، توقف در این نزاع را ترجیح داده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۱۸). به‌طور کلی می‌توان قدر مشترک قائلان به سهوالنبی را نفی سهو آن حضرت در امور مربوط به تشریح و ابلاغ رسالت در عین تأیید امکان سهو پیامبر در امور عادی یا در مقام دانست.

از میان آخرین پژوهشگران شیعی که بدین رأی شیخ صدوق اصرار داشته و دلایل او را پذیرفته‌اند می‌توان به علامه *شوشتری* صاحب *قاموس الرجال* اشاره کرد (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲)؛ چنان‌که عباراتی از *آیت‌الله سبحانی* نیز گرایش او را بدین نظریه نشان می‌دهد (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

در هر صورت آنچه شیخ صدوق در این باب آورده و اصرار او بر این اندیشه و نسبت‌های او به مخالفان او در این عقیده که تا مرز غلو کشیده شده است او را در ردیف مهم‌ترین و سرشناس‌ترین قائلان این نظریه قرار داده است. بعضی نویسندگان اهل سنت تلاش کرده‌اند که نفی سهو را مسئله‌ای متأخر از ائمه

در بین عالمان شیعه نشان دهند که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. هر چند «اصلی‌ترین دلیل این دسته از عالمان شیعه، روایاتی است که در منابع شیعه و اهل سنت درباره سهو پیامبر ﷺ در نماز وارد شده است» (ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۸)، اما آنان پس از ذکر روایات به دلایل و حکمت‌های این امر پرداخته و علاوه بر جعلی بودن روایات عدم سهوالتنبی بر عقلی بودن سهوالتنبی تأکید نموده‌اند. از جمله یکی از آنان با استناد به روایاتی از بحار الانوار می‌نویسد:

نفی السهو هو مما أضافه الشيعة المتأخرون إلى مسألة العصمة، في تطور آخر لهذه القضية، ولذلك فإن نصوصهم الموضوعية سلفاً عن الأئمة تخالف ذلك، فأبو عبدالله كان يقول - لما ذكر له السهو - : «أو ينقلت من لك أحد؟ ربما أقعدت الخادم خلفي يحفظ علي صلاتي» والرضا يلعن من ينفي السهو عن النبي ﷺ - كما مر - ويقول: إن الذي لا يسهو هو الله سبحانه، وكتب الشيعة روت أخباراً في سهوه صلى الله عليه وسلم في صلاته (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۸۱).

۳-۲. دلایل مخالفان سهوالتنبی

اول: مخالفت سهوالتنبی با دلایل عقلی در عصمت:

شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۷۱)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶)، آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۵) و دیگرانی بر این دلیل تأکید کرده‌اند و بر اساس همین نکته مهم سهوالتنبی را نفی نموده‌اند (نیز ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، به نقل از: ارشاد الطالبین، ص ۳۰۵).

دوم: ادعای اجماع بر نفی سهوالتنبی (ادعای مخالفت سهوالتنبی به دلیل ضرورت مذهب).

شهید اول در فکری (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰) و شیخ بهاء‌الدین در جواب المسائل المندنیات (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹) و آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸) با باور به اجماع امامیه به نفی سهوالتنبی پرداخته‌اند:

سوم: همچنین عالمانی از شیعه اخبار سهوالتنبی را اخبار تقیه‌آمیز دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۹۸-۲۹۷)؛

چهارم: گروهی هم بر عدم کارایی خبر واحد در اعتقادات از جمله سهوالتنبی تأکید ورزیده‌اند (ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۸)؛

پنجم: صاحب مجمع البحرين نیز پس از رد سهوالتنبی، به ادله عقلیه استناد کرده و احادیث سهو را، با توجه به کثرت در بین فریقین و نیز با توجه به روایاتی دیگر مربوط به قبل از حکم نسخ جواز کلام در نماز دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹۱)؛

ششم: ضعف اخبار سهوالتنبی و تعارض با اخبار فراوان در نفی سهوالتنبی. حرعاملی در کتاب التنبیه بالمعلوم سعی فراوانی در جمع این اخبار نموده است؛

هفتم: نوشتار پیش‌رو دلیلی دیگر بر ضعف نظریه سهوالنبی را نشان می‌دهد: اخبار سهوالنبی خاستگاهی غیرشیعی داشته و برخاسته از میراث حدیثی کلامی اهل تسنن است که به میراث شیعی راه یافته است. گفتنی است حتی اگر این دلیل نتواند به‌تنهایی از نفی گزاره سهوالنبی برآید، دست‌کم خواهد توانست در هم‌افزایی با سایر ادله در تضعیف باور به سهوالنبی نقشی مؤثر داشته باشد.

۳-۳. قرائنی بر منتقله بودن اخبار سهوالنبی

به باور نویسنده سبب اندیشه شیخ صدوق روایاتی است منتقله اما نالتوار که از اهل تسنن به درون تشیع راه یافته است. در اینجا مهم‌ترین قرائن منتقله بودن اخبار سهوالنبی را مورد بحث قرار می‌دهیم. منتقله دانستن اخبار سهوالنبی علاوه بر این که فرضیه پیامد سوء اخبار منتقله در تعارض و تنافی کلامی را اثبات می‌کند خود راه‌حلی نوین (اما با بهره بردن از سایر پاسخ‌ها) در رد نظریه سهوالنبی است.

نکته قابل ذکر آنکه شیخ صدوق خود نفی گزاره سهوالنبی را نتیجه ورود اخبار غلات به دایره امامیه دانسته است. به عبارت دیگر، او اندیشه نفی سهوالنبی را برگرفته از مستندات روایی غلو دانسته است (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰). بنابراین هر دو طرف رد و اثبات سهوالنبی بر منتقله بودن اخبار در رأی طرف مقابل اصرار دارند، اما طرفداران نظریه عدم سهوالنبی دلایل روشن‌تر و شواهد بیشتری در منتقله بودن اخبار سهوالنبی دارند که در ذیل بدان می‌پردازیم.

۳-۳-۱. کثرت نقل، تعدد طرق و فراوانی استناد اخبار سهوالنبی در ابواب متعدد در بین اهل سنت

احادیث سهوالنبی در کتب فراوان به‌ویژه در صحاح سته و آن هم به تکرار و دفعات و با طرق و اسناد متعدد یاد شده و در بسیاری از ابواب فقهی اهل تسنن بدان استناد شده است. این هر سه (کثرت نقل؛ تعدد طرق و فراوانی استناد) به‌تنهایی و در کنار هم قرائنی بر رواج احادیث مذکور در اهل سنت و مقبولیت آن نزد ایشان دارد.

اخبار مربوط به سهوالنبی برخلاف خاصه که فقط در نماز گزارش شده، در روایات اهل سنت هم در نماز و هم در غیرنماز آمده است. گفتنی است که هرچند مؤلف مقاله «بررسی سندی و انگیزشی روایات سهوالنبی (در نماز) در آثار روایی اهل سنت» حدیث تائیر النخل را نیز از مباحث مربوط به سهوالنبی دانسته، جدا از اینکه بجز نگارنده مقاله پیشگفته؛ دیگران آن را در سهوالنبی طرح نکرده‌اند، چندان تناسب و همخوانی با سهوالنبی و مسائل مربوط بدان ندارد (جهت بررسی بیشتر ر.ک: فهیمی‌تبار، ۱۳۸۹). علاوه بر این در کتب ایشان اخباری بر تأکید پیامبر به وقوع سهو از سوی وی مشهود است.

حوادث مربوط به سهوالنبی در کتب اهل تسنن در پنج مورد گزارش شده است. دو مورد را بخاری ذکر کرده که عبارت‌اند از: یک بار نماز ظهر را پیامبر ۵ رکعت به جای آوردند؛ بار دیگر نمازی چهار رکعتی را دو رکعت خواندند. / بوداورد نیز سه مورد به اخبار سهو پیامبر استناد نموده: ترک سهوی القعدة الأولى، سهو پیامبر در قرائت آیه‌ای در نماز و سلام دادن در قعود اول از نماز مغرب است. برخی از مشهورترین روایات سهوالنبی در اهل سنت عبارت‌اند از:

۱. عَبْدَ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ: أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِهِمْ الظُّهْرَ فَقَامَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ وَلَمْ يُجْلِسْ فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ وَأَنْتَظَرَ النَّاسَ تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ثُمَّ سَلَّمَ... (عسقلانی، ج ۲، ص و جهت آگاهی از اسناد به این حدیث در منابع اهل سنت، رک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۹۲، کتاب السهو: باب ۱، الحدیث ۱۲۲۴: مسلم، بی‌تاء، ج ۱، ص ۳۹۹: کتاب المساجد: باب السهو فی الصلاة، الحدیث ۵۷۰/۸۵؛ ابوداود، ج ۱، ص ۶۲۵: کتاب الصلاة: باب من قام من اثنتين، الحدیث ۱۰۳۴: کتاب الصلاة: باب سجدة السهو قبل السلام، الحدیث ۳۸۹: النسائی، ج ۳، ص ۱۹: کتاب السهو: باب من قام من اثنتين ساهیا، الحدیث ۱۲۰۶، ۱۲۰۷؛ مالک، ج ۱، ص ۹۶ رقم ۶۵ ۶۶: الدارمی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ ابوعوانه، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۴: الطحاوی فی شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۲۵۴: ابن الجارود ص ۷۰-۷۱ رقم ۲۴۲: بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۲، ص ۱۳۴، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۲، به نقل از: به نقل از عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵). عسقلانی حدیث را متفق علیه و ترمذی آن را حَسَن و مبارکفوری آن را صحیح دانسته است (عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵):

۲. ... عن زياد بن علاقة قال: صلى بنا المغيرة بن شعبة فنهض في الركعتين فقلنا: سبحان الله، قال: سبحان الله ومضى، فلما أتم صلاته وسلم سجد سجدة السهو فلما انصرف؛ قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع كما صنعت (همان، ج ۲، ص ۹). ترمذی حدیث را حسن و صحیح دانسته است (همان):

۳. گاه پیامبر است که به روایتی از ابن مسعود نماز ظهر را پنج رکعت خوانده و سجد سهو به جا می‌آورد (همان، ص ۳):

۴. مشهورترین روایت در باب سهوالتی در کتب اهل سنت مربوط به خبری در صحیح بخاری است از ابوهریره که به جهت اهمیت در ذیل آن را آورده و به تعدد فراوان طرق و استناد و افتاء بدان توجه می‌دهیم:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ مِنْ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ أَقْصَرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ النَّاسُ نَعَمْ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى اثْنَتَيْنِ أُخْرَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ (بخاری، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

همین روایت در ابواب دیگر با همین مضمون ولی با تفصیل نگاشته شده است؛ از جمله از ابوهریره روایت است که می‌گوید:

رسول الله ﷺ یکی از دو نماز بعد از زوال (ظهر یا عصر) را دو رکعت خواند - محمد بن سیرین می‌گوید: ابوهریره نام این نماز را گفت ولی من فراموش کردم - سپس سلام داد و به سمت قطعه چوبی رفت که در مسجد گذاشته شده بود و به آن تکیه کرد گویا ناراحت است؛ و دست راستش را روی دست چپ گذاشت و انگشتانش را در هم نمود. کسانی که عجله داشتند از مسجد خارج شدند و گفتند: نماز کوتاه شده است؛ در بین مردم ابوبکر و عمر نیز بودند ولی به علت تعظیم و احترام رسول الله ﷺ از سخن گفتن با ایشان در این مورد خودداری کردند. در میان قوم شخصی که دست‌هایش دراز بود و او را ذوالبیدین می‌نامیدند، پرسید: یا رسول الله، دچار فراموشی شدی یا نماز کوتاه شده است؟

رسول الله ﷺ فرمود: «نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده است». سپس رسول الله ﷺ از حاضرین پرسید: «آیا چنان است که ذوالیدین می گوید؟» همه گفتند: بله. آنگاه رسول الله ﷺ جلو آمد و باقیمانده نماز را کامل کرد و سلام داد. سپس تکبیر گفت و به سجده رفت و مانند سجده نماز یا طولانی تر از آن، سجده نمود. سپس سرش را بلند کرد و دوباره تکبیر گفت و سپس تکبیر گفت و مانند سایر سجده‌هایش یا طولانی تر از آنها به سجده رفت. سپس سرش را از سجده بالا آورد و الله اکبر گفت. از ابن سیرین پرسیدند: آیا پس از بالا آمدن از سجده دوم سلام داد؟ گفت: از عمران بن حصین چنین به من رسیده است که سلام داد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۳).

این روایت در میان اهل سنت مورد توجه قرار گرفته؛ چنان که ترمذی روایت را حسن و صحیح دانسته است (همان، ج ۲، ص ۴). روایات مذکور در تمامی کتب صحاح از بخاری و مسلم تا سنن و دیگر کتب معتبر اهل سنت گزارش شده است. این روایت به طرق متعدد در منابع اهل سنت آمده که مشهورترین طریق آن از ابن سیرین از ابوهریره است (برای گزارش فراوانی آن در مهم ترین کتب و مؤلفان اهل سنت همچون موطا مالک و صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابوداود و ترمذی و نسائی، و دارمی و ابوعوانه و حمیدی و ابن خزیمه و دارقطنی و و طحاوی و بغوی، ر.ک: عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳-۲).

از طرق دیگر آن بجز ابن سیرین از ابوهریره نیز می توان بدین موارد اشاره نمود:

۱. داودبن حصین از ابی سفیان مولى بن ابی احمد از اباهریره (در موطا مالک و صحیح مسلم و سنن نسائی و آثار بزرگانی از اهل سنت همچون عبدالرزاق و ابن خزیمه و ابن حبان و طحاوی و بیهقی و بغوی، ر.ک: عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵).

۲. از طریق ابی سلمه بن عبدالرحمن از ابی هریره (همان، ص ۶).

۳. از طریق اوزاعی از زهری از سعیدبن المسیب و ابی سلمه و عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از ابی هریره (ابوداود، ج ۱، ص ۳۳۱، کتاب الصلاة: باب السهو فی السجدين حدیث ۱۰۱۲؛ ابویعلی، ج ۱۰، ص ۲۴۴-۲۴۵ رقم ۸۵۶۰؛ ابن خزیمه، ج ۲، ص ۱۲۴، رقم ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ من طریق الأوزاعی عن الزهری عن سعیدبن المسیب و ابی سلمه و عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود عن ابی هریره، به نقل از: عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶).

چنان که از دیگر طرق آن بجز ابوهریره می توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱. ابن عمر، ۲. ذی الیدین، ۳. ابن عباس، ۴. عبدالله بن مسعود، ۵. معاویه بن خدیج، ۶. ابی العریان.

بخاری در صحیح خود بدین روایت در فصول متعدد و ابواب متفاوتی از کتاب خود استناد نموده و از جزء جزء الفاظ این حدیث علاوه بر سهوالنبی به احکامی همچون در هم فرو بردن انگشتان پیامبر تا مباحث خبر واحد و اذان به استخراج احکام شرعی پرداخته است. از جمله مواردی که بخاری با استناد به همین حدیث سهو به تفریع احکام فقهی پرداخته می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. کتاب الصلاة: باب تشبیک الأصابع فی المسجد (همان، ص ۶)؛

۲. کتاب الأذان: باب هل يأخذ الإمام إذا شك بقول الناس (همان)؛

۳. کتاب السهو: باب من لم يتشهد في سجدة السهو وباب من يكبر في سجدة السهو (همان)؛

۴. کتاب الأدب: باب ما يجوز من ذكر الناس (همان)؛

۵. کتاب أخبار الآحاد: باب ما جاء في إجازة خبر الواحد (همان) و... .

روایات سهوائی و عمل به مقتضیات و مفاد آن و اتقان آن چنان در بین اهل سنت قطعی تلقی شده که عسقلانی در این خصوص می گوید:

برای این روایت طرق و الفاظ بسیاری است که حافظ صلاح‌الدین علایی آن را جمع کرده و در جزء مفرد حافظ صلاح‌الدین علایی به‌طور کامل پیرامونش سخن گفته است (همان).

داوری عسقلانی در این خصوص از سوی بسیاری از عالمان و محققان حدیثی اهل سنت به‌ویژه متأخرانی چون ابوالحسن مبارکفوری، شوکانی، ابوالعلاء مبارکفوری پذیرفته شده است.

صاحب فیض الباری در این خصوص می‌نویسد: «إن البخاری أخرج حديث السهو مراراً و استنبط منه مسائل عديدة، و ترجم تراجم مختلفة» (کشمیری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۵). علاوه بر روایات سهو، روایت متعددی هم در نماز و هم در غیر نماز با تأکید بر لفظ نسیان نیز در مجامع دیگر حدیثی اهل سنت وجود دارد؛ از جمله:

۱. در صحیح مسلم: «... عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: أريت ليلة القدر ثم

أيقظني بعض أهلي فنسيتها فالتمسوها في العشر الغواير وقال حرمة فنسيتها» (مسلم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۰).

۲. صحیح بخاری: «عن علقمة قال قال عبد الله... قال (النبي)... إنما أنا بشرٌ مثلكم أنسى كما تنسون فإذا نسيتُ

فذكروني» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۱۱)، و نیز در اقسام نسیان پیامبر و تفاوت‌های آن دو (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۸۶).

بدین‌روی تأکید بر سهو و نسیان پیامبر در اهل سنت هم طرق متعدد و هم موارد متفاوتی را دربر گرفته است. نکته آخر آنکه اهل سنت حکمت سهوائی را به بیان حال و تکلیف امت در این مسئله از زبان معلم وحی و تشریح مرتبط نموده‌اند (ابن حبان، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۰۷).

۳-۴. موافقت روایات سهوائی با رأی اهل سنت و مخالفت با تشیع در عصمت انبیا و فقه

اهل سنت (بجز گروهی اندک از آنان) قائل به جواز سهوائی هستند. از این‌رو، بر اخبار سهوائی ادعای تواتر و بر اعتقاد کلامی بدان ادعای اجماع شده است.

مهم‌ترین دلیل ایشان بر این عقیده کلامی ظواهر احادیث و قرآن است. از میان روایات، آنان توجه و تأکید

بیشتری بر روایات نقل شده از ابوهریره در صحیح بخاری دارند. چنان‌که ابن‌حجر عسقلانی می‌نگارد:

وفيه دليل على جواز وقوع السهو من الأنبياء عليهم الصلاة والسلام في الأفعال قال بن دقيق العيد و هو قول عامة العلماء و النظار و شدت طائفة فقالوا لا يجوز على النبي السهو و هذا الحديث يرد عليهم لقوله صلى الله عليه و سلم فيه أنسى كما تنسون و لقوله فإذا نسيت فذكروني أي بالتسييح (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۰۴؛ نیز ر.ک: رشیدرضا، ۱۳۶۶ق، ج ۷، ص ۴۲۴).

در مقابل این همه کثرت و تعدد طرق روایات در اهل سنت، در امامیه بیش از دوازده روایت در خصوص سهوالتی و بیش از شش روایت در خصوص خواب ماندن پیامبر برای نماز وجود ندارد (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۳۳) که اکثر قریب به اتفاق و بلکه اجماع شیعه از آن اعراض نموده‌اند. علامه مجلسی در جلد هفدهم بحار الانوار به بررسی هفده روایت در سهو پیامبر پرداخته که یازده روایت در ارتباط با سهو پیامبر در تعداد رکعات نماز، دو روایت در عدم سهو پیامبر در نماز، یک روایت دال بر سهو در قرائت نماز و سه روایت درباره در خواب ماندن نماز صبح در سفر است (رحیمی و جعفرنیا، ۱۳۹۶).

۳-۵. تقدم نقل در اهل سنت نسبت به شیعه

یکی از مهم‌ترین قرائن بر منتقله بودن اخبار سهوالتی به فرهنگ امامیه آن است که روایات در این موضوع به لحاظ تاریخی در بین اهل سنت، یک قرن تقدم نقل بر مرویات امامیه دارد. اخباری که پیروان مذهب خلفا نقل نموده‌اند، چنان که بیان شد نقل از صحابه است؛ در صورتی که اخبار خاصه، از امام صادق علیه السلام است. ای بسا که شیوع روایات سهوالتی در بین اهل سنت سبب اشتباه راویان شیعی و ورود این اخبار به حوزه آنان گردید؛ به‌ویژه آنکه اهل سنت در ترویج و شیوع نظریه سهوالتی انگیزه‌های فراوانی داشته‌اند (ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۸).

۳-۶. تشابه متنی روایات سهوالتی در شیعه با اهل سنت

تشابهات متنی روایات سهوالتی در اهل تسنن و امامیه با توجه به تقدم این احادیث در اهل تسنن قرینه‌ای دیگر بر انتقال اخبار به امامیه است. این تشابهات متنی عبارت‌اند از:

الف) در روایات امامیه همانند روایات اهل تسنن، سهوالتی صرفاً در خصوص پیامبر گزارش شده است و در خصوص هیچ‌یک از ائمه گزارشی از امامیه به دست نیامد؛

ب) در روایات منقول امامیه موضوع در سخن از سهوالتی همانند اهل تسنن در صرفاً نماز (و نه هیچ موضوع دیگری) است. همه هفده روایتی که علامه مجلسی در این باب آورده است، دال بر سهو در امر اقامه نماز است (رحیمی و جعفرنیا، ۱۳۹۶)؛

ج) شک بین دو و چهار در روایت شیعه با اهل تسنن در موضوع سهو پیامبر همانندی دارد؛

د) در تعدادی از روایات امامیه، ذوالیدین (یا ذوالشمالین) همانند منابع اهل تسنن به‌عنوان راوی نقل معرفی شده است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹)؛

هـ) در منابع امامیه احادیث سهو همانند منابع اهل تسنن، شک در نماز چهار رکعتی و قرائت دو رکعت است؛
و) تأکید بر فلسفه سهو در مقام تعلیم نبوی و تسهیل بر امت در روایات امامیه همانند روایات اهل تسنن مورد تأکید قرار گرفته است.

با توجه به مجموع شواهد مذکور می‌توان به منتقله بودن اخبار سهوالنبی از اهل سنت به امامیه رهنمون گردید، چنان که با توجه به مخالفت مبانی نظری سهوالنبی با ادله عقلی عصمت و روایات و آیات می‌توان به ناستوار بودن آن حکم نمود. در هر صورت آنچه سبب بروز این تعارض در بین اکثریت شیعه با اقلیتی از عالمان آنان شده، نتیجه اخبار منتقله ناستوار از اهل سنت به امامیه است.

۴. تحریف قرآن

شیعیان یکی از اعتقادات اصیل و ذی‌قیمت خود را، مصون ماندن قرآن از تحریف می‌دانند. آنان در این بین با استناد به آیاتی از قرآن و نیز تصریحی از احادیث و با تأکید بر اعجاز قرآن، این کتاب الهی را برخلاف دیگر کتب الهی مصون از تحریف در انواع آن دانسته‌اند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، فصل سوم). محققان در باب رد انتساب تحریف قرآن به امامیه سخنان و مکتوبات محققانه‌ای به نگارش در آورده‌اند، اما در اینجا مناسب می‌نماید نظر شیخ صدوق را در این باب یادآور شویم؛ نظری که همانند دیگر بزرگان امامیه بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد. وی در *اعتقادات الامامیه* در «باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن» در سخنی صریح و شفاف در نفی تحریف از قرآن می‌نویسد:

بر این باوریم که قرآنی که خدای تعالی بر پیامبرش نازل نمود، همان است که بین دفتین موجود است و همان است که امروز در دست مردمان است و بیش از این مقدار نیست. تعداد سوره‌های قرآن بنابر مشهور ۱۱۴ سوره است... هر کس به ما این گفته را نسبت دهد که قرآن بیش از این مقدار است دروغ گفته است (صدوق، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۴).

۴-۱. روایات تحریف نما در کتاب شیخ صدوق

با این حال روایاتی در کتب شیخ صدوق وجود دارد که موهم تحریف قرآن است. شیخ صدوق در *خصال* در باب عدد سه فصلی گشوده با عنوان «ثلاثة يشكون إلى الله عز و جل يوم القيامة» و همانند اکثر ابواب فرعی *خصال* تنها یک روایت ذیل را نقل نموده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الزُّرْقَانَ الْمُرَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشٍ عَنِ الْأَخْلَجِيِّ عَنِ أَبِي الزَّيْنَبِ عَنِ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُسْجِدَ وَالْمَسْجِدَ وَالْعِثْرَةَ يَقُولُ الْمُسْجِدُ يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَمَزَّقُونِي وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَضَيَعُونِي وَتَقُولُ الْعِثْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلْنَا وَطَرَدْنَا وَشَرَدْنَا فَأَجْتُوا لِلرَّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي أَنَا أَوْلَى بِذَلِكَ (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵).

جابر نقل می‌کند که از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: سه چیز در روز قیامت شکوه‌کنان به نزد خداوند می‌آیند، کتاب الهی، مسجد و عترتم. قرآن چنین می‌گوید: بار پروردگارا مرا سوزانیدند و از بین بردند. مسجد می‌گوید: پروردگارا مرا تعطیل نمودند و تباه ساختند. عترتش می‌گوید: پروردگارا ما را کشتند و از خود راندند و آواره نمودند. پیامبر گوید: پس من به جهت دادخواهی به زمین می‌نشینم و خدا می‌فرماید: من به این امر سزاوارترم.

در ذیل این روایت همانند اکثر روایات *خصال*، شیخ صدوق توضیح و شرحی عنوان نکرده است. همچنین این روایت بدین الفاظ در دیگر کتب شیخ صدوق نقل نشده است. نکته مهم و کلیدی در این روایت، کلمه *حرفونی* (سوزانیدند) است که منابع بعدی برخلاف نسخه امروزی آن را *حرفونی* (تحریف نمودند) دانسته‌اند و بر این مبنا معتقد به تحریف قرآن از دیدگاه امامیه شده‌اند. *احسان الهی* ظهیر این روایت را نشان‌دهنده اعتقاد شیخ صدوق (و شیعیان) به تحریف قرآن دانسته است (الهی ظهیر، بی‌تا، ص ۶۸). نویسندگان دیگر اهل تسنن نیز از این روایت با همین مدعا سخن به میان آورده‌اند (محمدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳). ناباورانه محدثان و محققانی از امامیه نیز چنین نموده‌اند. *میرزای نوری* در *فصل الخطاب* عبارت را «حرفونی» دانسته و در بحث تحریف، بدان استناد جسته است (محدث نوری، بی‌تا، ص ۲۱۳). در *بحارالانوار* نیز در سه مورد بدین سخن استناد شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۴۰؛ ج ۲۴، ص ۱۸۶، ج ۷، ص ۲۲۷) و در همه موارد به نقل از *خصال* عبارت «حرفونی» آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۴۰). صاحب *وسائل الشیعه* نیز بدین حدیث با همین عبارت حرفونی در باب استحباب نماز در مسجدی که نمازگزار ندارد استناد جسته است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۰۲). بنابراین برخلاف نسخ موجود *خصال*، عبارت در کتب گذشتگان به نقل از *خصال*، «حرفونی» بوده است. علامه عسکری بر این اعتقاد است که این روایت و مانند آن، از روایات منتقله از مدرسه خلفاء به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. علامه عسکری واسطه در انتقال را *ابوبکرین عیاش* می‌داند؛ نه بدان دلیل که وی اهل سنت است، بلکه بدان دلیل که بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت او را به سبب خلط نکوهش کرده‌اند (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۲۲). این سخن البته می‌تواند قرینه‌ای باشد بر منتقله بودن این روایت. محققانی دیگر نیز مدلول حدیث را به فرض پذیرش آن، به رفتار و اقدامات خلفای سه‌گانه (همچون اقدام عثمان در سوزاندن قرآن) و بنی‌امیه (همچون پاره کرن قرآن توسط ولید) تعبیر نموده‌اند (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵).

۴-۲. شواهدی بر انتقال خبر تحریف

اما قرائن و شواهد زیر نشان‌دهنده عدم اصالت این اندیشه در شیعه و انتقال آن از دایره حدیث اهل سنت به تشیع است:

۴-۲-۱. تعدد نقل و کثرت طرق روایت مشابه *خصال* در منابع اهل سنت

اولین شاهد بر منتقله بودن خبر مذکور، نقل همین روایت در منابع اهل سنت با کثرتی فزونتر از منابع خاصه است. اگر تا قرن پنجم از میان مصادر شیعی فقط شیخ صدوق این روایت را نقل نموده، اما در مصادر و کتب حدیث اهل سنت این حدیث بارها و بارها و با اسناد متعدد نقل شده است.

در کتاب *کنز العمال* از *مسند احمد بن حنبل* و *معجم کبیر طبرانی* و *سنن سعید بن منصور* از *ابی‌امامه باهلی* و

نیز از دیلمی به نقل از جابر عبدالله انصاری (همانند سند شیخ صدوق) همین حدیث با تفاوت اندکی نسبت به نقل *خصال* و بدون عبارت «ثلاثة يشكون الى الله» و خربونی به جای حرفونی، بدین گونه روایت شده است:

يجيء يوم القيامة المصحف والمسجد والعترة فيقول المصحف: يا رب حرقوني ومزقوني ويقول المسجد: يارب خربوني وعطلوني وضيعوني وتقول العترة: يارب طردونا وقتلونا وشردونا وأجثو بركبتي للخصومة فيقول الله: ذلك إلي وأنا أولى بذلك (متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ نیز ر.ک: دیلمی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۴۹۹-۵۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۸۶؛ سبکی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۱، ص ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۸۶؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۹۹۳).

علی بن طاووس هم در کتاب *اليقين* از احمد بن محمد طبری (معروف به خلیلی) همین روایت را نقل کرده است (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۵). مشاهده می‌شود که عبارت *خصال* شیخ صدوق در معنا با عبارت مذکور هیچ تفاوتی ندارد و احتمال انتقال آن با توجه به کثرت نقل و تعدد اسانید اهل سنت نسبت به منابع امامیه بسیار بالاست. نکته قابل توجه اینکه در نقل حدیث فوق یک سند به نقل از طبرانی است (متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۱۱، ص ۲۸۷) که او نیز از مشایخ اهل سنت شیخ صدوق است و احادیثی از او در کتب شیخ صدوق نقل شده است (ستار، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳-۱۸۷).

۲-۴. تفرد شیخ صدوق در نقل حدیث تحریف در منابع امامیه

با جست‌وجوی تمام و با دقت مکرری که انجام شد در هیچ‌یک از کتب یا نقل احادیث امامیه قبل از شیخ صدوق به چنین سخنی از پیامبر دست نیافتیم. در واقع نخستین بار این حدیث توسط شیخ صدوق و به نقل از جعابی در کتب خاصه نقل شده است (ر.ک: ستار و مودب، ۱۳۹۳). این خود قرینه‌ای دیگر بر انتقال حدیث از کتب اهل سنت به خاصه است. پس از شیخ صدوق نیز این احادیث چندان که انتظار می‌رود با توجه به تأکیدی که بر اهل بیت در ذیل آن وجود دارد، همانند اهل تسنن مورد توجه منابع شیعی قرار نگرفته است.

اولین بار لیشی در قرن ششم در *عیون الحکم و المواعظ* آن را از شیخ صدوق نقل نموده است (لیشی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۴). سید بن طاووس هر چند در قرن بعد آن را در *طرف من الأنباء و المناقب* نقل نموده، اما به هر دو سند اهل سنت و خاصه آن استناد نموده است (ابن طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۴). دیلمی نیز در *غرر الأخبار* حدیث را فقط به سند اهل سنت آن نقل کرده است (دیلمی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۴).

در همه این متون عبارت فقط حرفونی است و در هیچ نقلی عبارت حرفونی به چشم نمی‌خورد. در *وسائل الشیعه* نیز این حدیث با لفظ حرفونی آمده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۰۲). از اینجاست که این نقل اشتباه چنان که آمد در *بحار الانوار* هم تکرار می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۴۰؛ ج ۲۴، ص ۱۸۶؛ ج ۷، ص ۲۲۲). نزدیکی عبارت حرفونی و حرفونی و تفاوت آن در یک نقطه و نیز نقل اولیه آن در نسخ *خصال* به نحو

حرقونی صدور آن را با این لفظ تقویت می‌کند و احتمال تصحیف آن را در متون بعدی هموار می‌سازد؛ به‌ویژه با توجه به آنکه لفظ حرقونی با مزقونی (پاره پاره کردن) به لحاظ معنایی تناسب بیشتری دارد تا حرفونی.

آنچه آمد سیر انتقال حدیث را از اهل سنت به شیخ صدوق و سپس به کتب شیعی نشان می‌دهد؛ حدیثی که در دوره‌های بعد به واسطه غفلت از انتقال آن حدیثی شیعی تلقی شده و سپس به جای توجه دادن به منتقله بودن آن محققان در دسرهای زیادی در تنزیه امامیه از این شبهه داشته‌اند.

بنابراین نقل حدیث در کتب خاصه چنین است:

نخست آنکه در اکثر موارد به همان سند اهل سنت است؛

دوم از خاصه فقط به سند شیخ صدوق استناد شده که او هم از جعابی از مشایخ مشترک نقل نموده است که در جای خود احتمال منتقله بودن آن بیان شده است (ستار و مؤدب، ۱۳۹۳)؛

سوم یکسانی عبارت اهل سنت و خاصه در این حدیث و تعدد و سبقت آن در منابع اهل سنت ما را به منتقله بودن این حدیث رهنمون می‌کند.

بنابراین می‌توانیم یا حدیث تحریف را منتقله نالاستواری بدانیم که به سبب مخالفت با منابع شیعی از قبول آن پرهیز کنیم که در این خصوص شواهد متعدد سندی و متنی ارائه گردید. در صورت عدم پذیرش این گزینه (منتقله نالاستوار) می‌توان آن را از احادیث منتقله استواری دانست که اشارتی است به داستان سوزاندن و پاره‌پاره کردن قرآن به دستور خلیفه سوم که بارها در منابع اهل سنت گزارش شده است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۴۲۵ و ۴۲۰؛ بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۷، ص ۴۱).

محققانی دیگر نیز بر خاستگاه ظهور و صدور اخبار تحریف در بین غالیان تأکید نموده‌اند که خود بهترین دلیل بر منتقله بودن اخبار تحریف‌نما در بین امامیه است. در *فصل الخطاب* محدث نوری که یکی از مهم‌ترین منابع در موضوع تحریف قرآن با تکیه بر روایات است، استناد نویسنده به کتاب *قرائات* / احمد بن محمد سیاری از شناخته‌ترین غالیان است و دیگری احادیث *علی بن احمد کوفی* کذاب است. از این رو، تحریف قرآن را نظریه‌ای دانسته‌اند که می‌توان ریشه‌های از آن را در فعالیت‌های غلات، جست‌وجو کرد؛ چراکه «ادعای تحریف یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار علیهم‌السلام و عدم حجیت قرآن موجود، فرایندی است که غالیان، به منظور اثبات عقاید خود، آن را ترویج می‌کردند» (احمدی، ۱۳۸۸). گفتنی است که حاجی نوری سخنانی دارد که مؤید نظر سیاری است، اما مورد نقد است (ر.ک: انواری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸).

درواقع جست‌وجو برای یافتن شواهد منتقله بودن اخبار تحریف را می‌توان راهی نو و کارآمد در تنزیه شیعه از اتهام اعتقاد به تحریف قرآن دانست. محققان دیگر در کتب ارزشمند خود کوشیده‌اند با راهکارهایی متفاوت همچون تفسیری خواندن روایات تحریف‌نما و یا اشاره به کثرت روایاتی اینچنین در عامه به دفاع از ساحت شیعه از این اتهام بپردازند، درحالی که اکثر این روایات اصلاً از کتب سایر فرق همچون عامه و غلات به کتب شیعی راه یافته است.

گفتنی است روایاتی دیگر نیز در کتب شیخ صدوق وجود دارد که بعضی قائلان (همانند احسان الهی ظهیر) به تحریف گونه‌ای از قرآن بدان استناد جسته‌اند؛ از آن جمله: در معانی الاخبار در باب «معنی الصلاة الوسطی» و افزودن کلمه «صَلَاةِ الْعَصْرِ» در ادامه «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى» توسط دو تن از همسران پیامبر یعنی عایشه و حفصه (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۱) که هر سه روایت تحریف‌نمای یادشده از منابع عامی است که هر چند مورد پذیرش امامیه نیست؛ اما به واسطه ذکر در کتب شیخ صدوق، به اعتقاد وی به تحریف دانسته شده است (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۳۳). هر سه حدیث مذکور در فصل الخطاب در اثبات تحریف قرآن مورد استناد قرار گرفته است (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۳۳) و هر سه را روایاتی دال بر تحریف قرآن دانسته است (همان). باید توجه داشت که صرف نقل دلیل / روایت توسط شیخ صدوق دال بر تأیید تحریف قرآن نیست. روشن است که روایات امامیه در این خصوص به‌طور روشن در بیان تفسیر صلات وسطی است نه کاستی. حدیثی هم هست در مجلس هفتاد و نهم امالی از مناظره امام رضا علیه السلام با عالمان خراسان و عراق در حضور مأمون که در بخشی از آن امام رضا به تفسیر مصطفین (آل عمران: ۳۳) پرداخته است (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۵۲۵).

حدیثی دیگر در من لایحضره الفقیه در رد استدلال اهل سنت بر حرمت متعه به قرائت ابن عباس در آیه «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» استناد می‌نماید که عبارت «الی اجل مسمى» در آن بر قرآن موجود اضافه دارد (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۵۹). گفتنی است اینکه روایت تفسیری منسوب به امام صادق علیه السلام در «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک» به کتب شیخ صدوق نسبت داده شده صحیح نیست. چنان‌که الهی ظهیر ادعا کرده حدیثی چنین از امالی شیخ صدوق که در فصل الخطاب نیز بدان استناد شده: «و الروایة السابعة هی التي ذکرها النوری فی «فصل الخطاب» أيضا نقلا عن «الأمالی» لابن بابویه القمی، عن ابی عبدالله علیه السلام: لما أمرالله نبیه أن ینصب أميرالمؤمنین علیه السلام للناس فی قوله تعالی: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک»؛ اما نقل مذکور به سند امالی صحیح نیست و نه تنها چنین روایتی در امالی که در هیچ کتاب دیگر شیخ صدوق آن هم به نقل از امام صادق علیه السلام یافت نشد. نقل حدیث در امالی تصریحی است بر تفسیری بودن عبارت فی علی نه تحریف قرآن و کاستن آن (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۴۹۴). روایتی که الهی ظهیر یاد کرده سندی دیگر در تفسیر قمی دارد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۱).

ظاهراً خبری با فهم نادرست از این سخنان و با عدم توجه به مبانی نقد الحدیثی، به تحریف قرآن تمایل نشان می‌دهند. از دیگر سو، بدخواهانی با کینه‌توزی لب به ملامت تشیع گشوده و سخن از انحراف امامیه از کتاب خدا را به میان آورده‌اند (رک: الهی ظهیر، بی‌تا؛ عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۱۳؛ محمدی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹۲-۴۹۳). حتی کسانی که در پی نفی احادیث تحریف و تبیین معانی صحیح آن برآمده‌اند نیز در این راه وقتی با کثرت این اخبار مواجه شده‌اند ادعای تواتر و یا مستفیض بودن احادیث تحریف را در امامیه نموده‌اند. مثلاً روایاتی چنین و تعدد نقل آن سبب شده که عالمانی چون شیخ مفید و علامه مجلسی و دیگرانی ادعای تواتر در اخبار

تحریف نمایند. شیخ مفید در باب «القول فی تألیف القرآن و ما ذکر قوم من الزیاده فیه و النقصان» می‌نویسد: «إن الأخبار قد جاءت مستفیضة عن أئمة الهدی من آل محمد ﷺ باختلاف القرآن وما أحدثه بعض الضالین فیه من الحذف والنقصان» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۸۰). اگر مدعی این سخن به غیر امامی بودن این احادیث و انتقال آن از سایر فرق به امامیه توجه داشت، ادعایی چنین صورت نمی‌گرفت. پس هرچند شیخ صدوق خود ادعای تحریف قرآن را مردود دانسته، اما وجود روایات منتقله ناظر به تحریف در کتب او در ادوار بعد بدون توجه به منتقله بودن آن و صرف ذکر در کتب شیخ صدوق مستندی برای تحریف قرآن دانسته شده است.

از دیگر سوی در دفاع از ساحت تشیع در این باب می‌توان گفت که نباید به ظاهر احادیث تحریف عمل نمود؛ چراکه این روایات در کتب اهل سنت هم صریح‌تر و هم بیشتر است. در مقابل روایات شیعه علاوه بر قلت و ضعف سندی می‌تواند به معانی صحیحی چون اضافات تفسیری و اختلاف قرائات توجه گردد. چنان که میرزای نوری نیز در دلیل هشتم تحریف به کثرت روایات عامه و وثاقت آنان بر تحریف استناد نموده است (جهت بررسی بیشتر، ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵). در کتاب میرزای نوری نیز بیش از پانصد حدیث از اهل تسنن بر این مبنا ذکر شده است (حسینی میلانی، بی‌تا، ص ۳۳). از این روی می‌توان گفت که اسطوره تحریف قرآن بیش از آنکه پدیده‌ای شیعی باشد، سنی است و در کتاب‌های تاریخ و حدیث - حتی کتب صحاح اهل سنت نیز - به روشنی روایت شده است. محدث نوری در کتاب *فصل الخطاب* روایاتی را که به نظر ایشان دلالت بر تحریف قرآن دارد به دوازده دسته تقسیم کرده است. جالب است که نه دلیل از دوازده دلیل ایشان از منابع اهل سنت است (لقائی، ص ۶۷؛ نیز بنگرید به: معرفت، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹-۱۸۷؛ عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۵-۱۳۹).

نتیجه‌گیری

- هرچند دانایان امامیه به اجماع دامن قرآن را از هرگونه تحریفی منزّه دانسته‌اند و سهولانبی را نفی نموده‌اند، اما اخبار منتقله سبب شده تا در اندیشه اجماعی شیعه تناقض‌نمایی و تردید ایجاد گردد؛
- اندیشه سهولانبی با رأی و روایت شیخ صدوق و اندیشه تحریف به سبب روایتی از شیخ صدوق در حوزه شیعه موجب تناقض در مبانی کلامی گردیده است؛
- اخبار سهولانبی در آثار شیخ صدوق به دلیل کثرت نقل، تعدد طرق و فراوانی استناد در ابواب متعدد در بین اهل سنت؛ موافقت با رأی اهل سنت و مخالفت با تشیع در عصمت انبیا و فقه و تقدم نقل در اهل سنت نسبت به شیعه و نیز تشابه متنی روایات سهولانبی در شیعه با اهل سنت از اخبار منتقله نااستوار است؛
- خبر تحریف قرآن در خصال که بدان در اعتقاد به تحریف قرآن در شیعه استناد شده به دلیل کثرت نقل و تعدد طرق و روایت مشابه خصال در منابع اهل سنت و نیز تفرد شیخ صدوق در نقل حدیث تحریف در منابع خاصه از اخبار منتقله نااستوار می‌باشد.

منابع

- ابراهیمی راد، محمد، ۱۳۸۸، «تحلیل و بررسی روایات سهوالتی»، علوم حدیث، ش ۵۲، ص ۶۹-۵۵.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، ۱۴۰۸ق، الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب ارنووط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- الهی ظهیر، احسان، بی تا، الشیعة و القرآن، لاهور، اداره ترجمان السنه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۷۹ق، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تصحیح محب الدین خطیب، بیروت، دار المعرفه.
- ، ۱۴۱۹ق، التلخیص الحیبر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۳ق، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامره المؤمنین، قم، دار الکتب.
- ، ۱۴۲۰ق، طرف من الانباء و المناقب، تحقیق قیس عطار، مشهد، تاسوعا.
- احمدی، محمدحسن، ۱۳۸۸، «غالبان و اندیشه تحریف قرآن»، علوم حدیث، دوره چهاردهم، ش ۲، ص ۱۸۵-۲۲۲.
- انواری، جعفر، ۱۳۹۰، انگاره تحریف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه وأیامه، تحقیق محمدزهرین ناصر الناصر، بیروت، جامعه دمشق.
- بهبودی، محمدباقر، ۱۳۷۰، گزیده من لا یحضره الفقیه، تهران، کویر.
- بیهقی، احمد بن حسین، ۱۳۴۴ق، السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی ابن الترمذی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامیه.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۶۹، «مدخل ابن بابویه»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت.
- حسینی میلانی، علی، بی تا، عدم تحریف القرآن، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۴۱۳ق، الرسالة السعدیة، تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- خواجهنوی، محمد اسماعیل، ۱۴۱۳ق، الفوائد الرجالیة، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، کتاب الصلاة (التفحیح فی شرح العروة الوثقی)، تقریر میرزا علی غروی تبریزی، قم، الهادی.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۲۷ق، غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الانمة الاطهار، قم، دلیل ما.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۰ق، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، بیروت، شركة دار الارقم بن ابی الارقم.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۹، درآمدی به تسعیه شناسی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- رحیمی، سیده وحیده و سیده زینب جعفری، ۱۳۹۶، «روش شناسی علامه مجلسی در نقد روایات سهوالتی»، حدیث پژوهی، ش ۱۷، ص ۲۹۷-۳۲۶.
- رشیدرضا، محمد، ۱۳۶۶ق، رسائل السنه و الشیعه، حواشی و تعلیقات محمد احمد العباد، قاهره، دار المنار.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، الفکر الخالد فی بیان العقاید، تعریب خضر آتشفرز، قم، مؤسسه امام صادق.
- سبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن تقی الدین، ۱۴۱۳ق، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی جا، هجر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ستار، حسین، ۱۳۹۳، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.
- و سیدرضا مودب، ۱۳۹۳، «بررسی نقش روایات مشترک در اخبار منتقله، مطالعه موردی، جعابی از مشایخ صدوق»، حدیث پژوهی، ش ۱۱، ص ۲۰۷-۲۳۸.
- و کوثر یوسفی نجف آبادی، ۱۴۰۰، «ابونصر الضبی؛ محدثی ناصبی در سلسله مشایخ صدوق»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۷۰، ص ۱۳-۴۲.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۶ق، جامع الاحادیث، جمع و ترتیب عباس احمد صقر و احمد عبدالجواد، بیروت، دارالفکر.

- شوشتری، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۷، *الخصال*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
- _____، ۱۴۰۰ق، *الامالی*، بیروت، علمی.
- _____، ۱۴۰۳ق، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۰۹ق، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
- _____، ۱۴۱۴ق، *اعتقادات الامامیه*، چ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، *الخصال*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی و سیدهاشم رسولی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری و احمد مرتضوی، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۹۰ق، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- عبداللهی عابد، مریم داودی ایمان، ۱۳۹۳، «بررسی سندی و انگیزشی روایات سهولتی (در نماز) در آثار روایی اهل سنت»، *حدیث پژوهی*، ش ۱۱، ص ۷-۲۶.
- عسکری، سیدمرتضی، ۱۴۱۶ق، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، چ دوم، تهران، مجمع علمی الاسلامی.
- علم الهدی، سیدمرتضی علی بن حسین، بی تا، *تنزیه الانبیاء*، قم، شریف الرضی.
- فهیمی تبار، حمیدرضا، ۱۳۸۹، «کاوشی در روایت تأبیر النخل»، *حدیث پژوهی*، ش ۴، ص ۱۸۵-۲۰۶.
- قفاری، ناصر بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *اصول مذهب الشیعہ الامامیه الاثنی عشریه*، بی جا، دار الرضا.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- کلاباذی بخاری، ابوبکر محمدبن ابی اسحاق، بی تا، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کشمری، محمدانور شاه، ۱۴۲۶ق، *فیض الباری علی صحیح البخاری*، تحقیق محمد بدر عالم میرتهی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کشی، محمدبن عمر، ۱۳۶۳، *رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحدیث.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۹۸۹م، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، تحقیق محمدباقر محمودی و عبدالزهرا علوی، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۱۴ق، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- محدث نوری، حسین بن محمد، بی تا، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، تحقیق حسینعلی طفیلی، در:
- www.noor-book.com/en/ebook
- محمدی، فتح الله، ۱۴۲۰ق، *سلامة القرآن من التحریف*، تهران، پیام آزادی.
- مدرسی طباطبائی، حسین، ۱۳۸۰، «بررسی سبزه های دیرین درباره تحریف قرآن»، *هفت آسمان*، ش ۱۱، ص ۴۱-۷۸.
- مسلم، مسلم بن الحجاج، بی تا، *الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم*، بیروت، دار الجیل.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تحریف نا پذیر قرآن*، ترجمه علی نصیری، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۸۶، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، التمهید.

۱۱۰ معرفت کلامی، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۴ق، *أوائل المقالات*، بیروت، دار المفید طباعه.

—، ۱۴۲۴ق، *تفسیر القرآن المجید*، به کوشش سیدمحمدعلی ایازی، قم، بوستان کتاب.

مکی عاملی، محمدبن (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

نراقی، محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لایحه التراث الاسلامی.

Hossein Sattar, Sayyid Reza Moaddab, Fazel Asadi, 2016, "Isra'iliyat or Tradition of Jewish origin: A Major Instance of Transferred Traditions", *Religious Inquiries*, N. 5, p. 47-66.